



University of Tehran Press

Comparative Law Review

Homepage: <https://jcl.ut.ac.ir>

Online ISSN: 2423-3404

Volume: 16, Issue: 1
Spring & Summer
2025

A comparative study of the institution of order to accept debt and payment in French modern law of obligations and compare it with similar institutions in Iranian law

Ali Kazemi¹ | Nader Pourarshad²

1. Corresponding Author; Department of Law, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran. Email: kazemiali@ut.ac.ir
2. Department of Law, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran. Email: naderpourarshad@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2024/03/11 Received in revised form: 2025/01/11 Accepted: 2025/02/13 Published online: 2025/06/22 Keywords: <i>Order, obligation, fulfillment, simple order, incomplete order).</i>	In 2016, the French legislator, as part of the new reforms in the law of obligations, introduced a tripartite legal institution called Délégation (Delegation) in Article 1336 of the Civil Code. This was done to facilitate payment methods and in line with the legislator's economic approach to obligations law. This institution was presented alongside other mechanisms such as novation, debt assignment, claim transfer, and simple payment orders. In French legal scholarship, Délégation is classified into two types: complete and incomplete. Although it bears similarities to remittance contracts, novation, and payment mechanisms under international trade law, it is regarded as an independent contract because it arises at the stage of contract formation (rather than as a consequence of a contract), regardless of the existence or nonexistence of an underlying obligation. In both forms, its validity is independent of the underlying contract, and in the relationship between the delegator and the beneficiary, the principle of non-consideration of defects applies. This feature makes Délégation particularly attractive and economically efficient compared to other similar institutions. Although the Iranian legislator has not explicitly recognized such an institution, its application within the Iranian law of obligations does not face any legal obstacle under Article 10 of the Civil Code. Moreover, due to its unique characteristics, it can help reduce frequent and repetitive lawsuits in the courts. Scientific-research.
How To Cite	Kazemi, Ali; Pourarshad, Nader (2025). A comparative study of the institution of order to accept debt and payment in French modern law of obligations and compare it with similar institutions in Iranian law. <i>Comparative Law Review</i> , 16 (1), 331-353. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2025.373845.634617
DOI	10.22059/jcl.2025.373845.634617
Publisher	The University of Tehran Press



مطالعه تطبیقی نهاد دستور به تعهد و ایفا در حقوق تعهدات نوین فرانسه و مقایسه آن با نهادهای مشابه در حقوق ایران

علی کاظمی^۱ | نادر پورارشاد^۲

۱. نویسنده مسئول؛ گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران. رایانامه: kazemiali@ut.ac.ir

۲. گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران. رایانامه: naderpourarshad@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱ کلیدواژه‌ها: ایفا، تعهد، دستور، دستور ساده، دستور ناقص.	قانون‌گذار فرانسوی در سال ۲۰۱۶ در اصلاحات جدید حقوق تعهدات، در راستای آسان کردن شیوه‌های پرداخت و با رویکرد اقتصادی که به حقوق تعهدات داشته است، در ماده ۱۳۳۶ قانون مدنی به پیش‌بینی نهادی سه‌جانبه با عنوان Délégation (دلگسیون) در کنار نهادهایی مثل تبدیل تعهد، انتقال دین، انتقال طلب و دستور ساده پرداخت اقدام نموده است. این نهاد در آثار حقوقی فرانسه در دو نوع کامل و ناقص مورد شناسایی واقع شده است که هرچند شباهت‌هایی با عقد حواله و تبدیل تعهد و شیوه‌های پرداخت ثمن در حقوق تجارت بین‌الملل دارد، ولی چون در مرحله تشکیل قرارداد (و نه اثر قرارداد) بدون توجه به وجود یا نبود دین پایه است، قراردادی مستقل محسوب می‌شود و در هر دو نوع آن - صحت و بطلان - از قرارداد پایه تبعیت نمی‌کند و در رابطه میان دستورگیرنده و ذی‌نفع دستور اصل عدم توجه به ایرادات اجرا می‌شود و همین امر موجب جذابیت و کارایی بالایی اقتصادی آن نسبت به سایر نهادهای مشابه است. هرچند قانون‌گذار ایرانی چنین نهادی را پیش‌بینی نکرده است، ولی کاربرت آن در حقوق تعهدات ایران، مستند به ماده ۱۰ قانون مدنی با مانع خاصی روبه‌رو نیست و اتفاقاً با ویژگی‌هایی که دارد از طرح دعاوی متعدد و پیوسته در دادگاه‌ها جلوگیری می‌کند.
استناد	کاظمی، علی؛ پورارشاد، نادر (۱۴۰۴). مطالعه تطبیقی نهاد دستور به تعهد و ایفا در حقوق تعهدات نوین فرانسه و مقایسه آن با نهادهای مشابه در حقوق ایران. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i>، ۱۶ (۱)، ۳۳۱-۳۵۳. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2025.373845.634617
DOI	10.22059/jcl.2025.373845.634617
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

تاریخ حقوق تعهدات فرانسه حاکی از این است که بدهکاران همواره به دنبال به کارگیری شیوه‌های آسان و کم‌هزینه برای اجرای تعهدات بوده‌اند و یکی از این شیوه‌ها به کارگیری نهاد «دلگسیون»^۱ است (philipe levy, 2010: n. 453). این نهاد تا سال ۲۰۱۶ در قانون مدنی فرانسه پیش‌بینی نشده بود و هدف عمده اصلاحات در بخش قراردادها ناظر به کارایی اقتصادی قانون بود.^۲ قانون مدنی فرانسه مصوب ۲۰۱۶ در بند چهارم از فصل دوم بخش چهارم به رژیم عمومی تعهدات^۳ پرداخته است. در این بند نهاد «دلگسیون» برای اولین بار به صورت مستقل در کنار سایر عملیات راجع به تعهدات (انتقال طلب، انتقال دین و تبدیل تعهد) معرفی شد. ناتالیه بلان^۴، استاد دانشگاه سوربن، در این خصوص بر این باور است که این نهاد قبلاً به صورت تلویحی^۵ و در ذیل مبحث و در قالب تبدیل تعهد بررسی می‌شد و قانون‌گذار فرانسوی از فرصتی که برای اثبات «دلگسیون» در اختیارش گذاشته شد استفاده کرد و رژیم کاملی را به این نهاد اختصاص داد (Blance & others, 2022: 468) و در نتیجه به‌عنوان یک نهاد قانونی مستقل و نو در کنار سایر عملیات مربوط به تعهدات قرار گرفت. اختصاص این جایگاه قانونی به نهاد یادشده را محصول آموزه‌های مطرح در دکترین قبلی و رویه قضایی دانسته‌اند (Blance & others, Ibid) و به لحاظ اینکه به منظوره‌های مختلفی به کار گرفته می‌شود، یک تکنیک چندمنظوره برای ساده‌سازی سقوط تعهدات نیز محسوب شده (Terré & others, 2019: 1804-1805)، خلأهای زیادی را پر کرده و به سؤالات زیادی پاسخ قاعده‌مند داده است. در ماده ۲۶۴ قانون مدنی ایران اسباب سقوط تعهدات در شش مورد برشمرده شده، ولی از این نهاد یاد نشده است. اینکه این نهاد چه ویژگی‌هایی نسبت به سایر نهادها و چه آثاری در حقوق تعهدات نوین فرانسه دارد و آثار آن در حقوق تعهدات ایران چیست و چه کارایی خواهد داشت، سؤال اصلی پژوهش حاضر است. به‌نظر می‌رسد این نظریه در حقوق ایران نیز قابلیت طرح دارد و نظام نوینی را برای آسان‌سازی پرداخت‌ها حاکم خواهد کرد. در این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی به شناسایی مفهوم، ویژگی و آثار نظریه یادشده پرداخته خواهد شد.

1. Délégation

2. Cette réforme, qui concerne tous les acteurs de l'économie et toutes les branches du droit privé, est d'une ampleur inédite... Olivier Deshayes, Thomas Genicon, Yves-Marie Laithier Réforme du droit des contrats, du régime général et de la preuve des obligations, (voir le Résumé) Octobre 2018, édition 2. Description. <https://boutique.lexisnexis.fr>

3. Du régime général des obligations

4. Nathalie Blanc

5. allusive

۲. مفهوم دلگسیون (دستور به تعهد و ایفا) و انواع آن

۲.۱. مفهوم دستور به تعهد و ایفا

واژه Délégation یک واژه رومی است که در آغاز ذیل مباحث تبدیل تعهد مطرح بود و حال به صورت یک نظریه نو خود را نشان داده است (philipe levy, 2010: n. 722). در فرهنگ لغت حقوقی واژه Délégation به عملیاتی گفته شده است که به موجب آن شخصی (دستوردهنده) از دیگری (دستورگیرنده) این تعهد را اخذ می‌کند که در برابر شخص ثالثی (ذی نفع دستور) که دستورگیرنده را به عنوان مدیون پذیرفته است، متعهد به ایفای تعهد شود (Debard, Serge Guinchard, 2022; katebi, 2001: 115) و از آنجا که انجام تعهد یادشده (پرداخت مبلغی پول) به درخواست دیگری صورت می‌گیرد به آن، اقدام دستور به تعهد و ایفا گفته می‌شود (porchy-simon, 2021: 608). محمدجعفر جعفری لنگرودی بیان داشته است: دلگسیون را به فارسی عصر ما «نیابت تعهد و ایفاء» می‌توان نامید (jafari, 2011: 24) و اولین مترجم آن است (jafari, 2013: 540) و در آثار اخیر خود بیان نمود که حواله از بری‌الذمه (در برابر محتال) به محال علیه دستور پرداخت است و دستورگیرنده نیابت در ایفای مورد دستور دارد (Jafari, 2015: 10). چنان که خواهد آمد، دو عنوان دستور پرداخت مد نظر جعفری لنگرودی با دستور پرداخت ساده در حقوق فرانسه تفاوت اساسی دارد. مهدی شهیدی برای شناسایی ماهیت و آثار تسلیم برات، بدون اینکه به بررسی مفهوم این نهاد بپردازد این نهاد را به «نیابت» ترجمه کرده است (shahidi, 2021: 167) و تاکنون برای معادل «دلگسیون» از واژه نیابت استفاده شده است^۱ با توجه به اینکه اصل نظریه و نوآوری آن، ناظر به وضعیت حقوقی نو و مستقل و به اصطلاح فارغ از روابط قبلی فی‌مابین سه طرف قرارداد است، به نظر می‌رسد عبارت دستور به تعهد و ایفا مناسب‌ترین معادل حقوقی برای «دلگسیون» باشد و ایرادات کمتری نسبت به انتخاب واژه نیابت دارد. ماده ۱۳۳۶ قانون مدنی ۲۰۱۶ فرانسه مقرر می‌دارد: «دستور به تعهد و ایفاء، عملی است که به موجب آن شخصی (دستوردهنده)^۲ از دیگری (دستورگیرنده)^۳ این تعهد را می‌گیرد که در برابر شخص ثالث (ذی نفع دستور)^۴ که دستورگیرنده را به عنوان مدیون پذیرفته است، متعهد به ایفای تعهد شود...». این مفهوم حقوقی سابقاً در مواد ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ قانون مدنی قدیم فرانسه و به صورت حاشیه‌ای ذیل مباحث تبدیل تعهد آمده بود و

1. For example, in an article written on the subject of conversion of obligations in Islam and Rome, this phrase is also briefly mentioned. Kazemi, Mahmoud and Zarei, Ali, Comparative Study of Conversion of Obligations in Iranian and Western Law (Roman and French); Journal of Comparative Law, University of Tehran, Vol. 46, Issue 2, July 2016, pages 305-323; of course, this article was concerned with the study of conversion of obligations in the ancient civil law.

2. délégant

3. délégué

4. délégataire

در سال ۲۰۱۶ قانون‌گذار فرانسوی از فرصت طلایی که در اختیارش گذاشته شد حداکثر استفاده را برد و به پشتوانه آنچه در رویه قضایی اتفاق افتاده بود و راه‌حلهایی که در آرای قضایی وجود داشت، دلگسیون را به عنوان یک تکنیک ویژه به جامعه حقوقی عرضه کرد (Blance & others, 2022: 468; Buffelan & Larribau, 2021: 175) و از آن به بعد واجد احکام و آثار مستقل در قانون مدنی شد. با توجه به تعریفی که قانون‌گذار فرانسوی از واژه Délévation در ماده ۱۳۳۶ قانون مدنی ۲۰۱۶ داشته و نیز مواد ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰ را به آن اختصاص داده، در تمام این مواد به تعهد و اجرای تعهد از سوی دستورگیرنده اشاره شده است.

۲.۲. انواع دستور به تعهد و ایفا

۲.۲.۱. دستور به تعهد و ایفای کامل^۱

در حقوق فرانسه اگر در زمان انعقاد عقد دستور به تعهد و ایفا، ذی‌نفع دستور (شخص ثالث) از دستوردهنده بستانکار بوده و ضمن عقد دستور نیز شرط شده باشد که دستوردهنده در قبال ذی‌نفع تبرئه شود، این نوع قرارداد را دستور کامل می‌دانند (Clément and Garance, 2023: 655). در اینجا ذی‌نفع دستور که بستانکار هم هست به دو چیز رضایت می‌دهد؛ یکی به اصل قرارداد دستور و دومی تغییر بدهکار (porchy-simon, 2021: 609). در واقع، این روش درج شرط و توافق بر برائت ذمه بدهکار در نظریه دستور به صورت سلیقه‌ای^۲ و تابع میل و اراده و وضعیت خاص طرفین است (Clément & Garance, 2023: Ibid) و در این فرض دستور جنبه تبدیلی^۳ خواهد داشت (Blance & others, 2022: 470) و چنان که در مبحث آثار قرارداد دستور می‌آید، در برخی از موارد آثار تبدیل تعهد از طریق تبدیل متعهد را به دنبال خواهد داشت. در مرحله تشکیل قرارداد، قراردادی مستقل شمرده می‌شود که ذی‌نفع می‌تواند به برائت ذمه دستوردهنده رضایت ندهد و ذمه او همچنان مشغول باشد؛ در هر حال، تبرئه شدن دستوردهنده در قالب شرط ضمن عقد موجب تبعی شدن این نوع از قرارداد نمی‌شود.

۲.۲.۲. دستور به تعهد و ایفای ناقص یا ساده^۴

این نوع دستور در مقابل دستور کامل، عملاً جذابیت بیشتری دارد و به صورت رایج مورد استفاده قرار می‌گیرد (porchy-simon, 2021: 609) و در موارد شک، اصل بر وقوع دستور ناقص بوده (Clément

1. Délégation parfaite
2. Tempérament
3. novatoire
4. Délégation imparfite ou simple

(Ibid: Cattalano, 2023: 236) که پرمجاثرترین نوع دستور است و فواید چندگانه‌ای دارد. برای دستوردهنده بسته به شرایط و مقاصدی که دارد در مجموع بدون اینکه پرداختی به ذی‌نفع داشته باشد می‌تواند موجبات برائت خود را فراهم سازد یا کمک مالی به ذی‌نفع کند یا به او قرض داده یا ضمانت‌نامه مفیدی به او بدهد (Terré & others, 2019: 1809)؛ چنان‌که در فقه امامیه علامه حلی در تذکره در مبحث حواله رد فرضی که محیل و محتال و محال‌علیه در زمان حواله نسبت به هم بری بودند، چنین نظری داشت^۱. توضیحات بیشتر به مبحث آثار قرارداد واگذار می‌شود. با تحقیقی که در رویه قضایی فرانسه به عمل آمد، دیوان عالی کشور چنین رأیی صادر کرد که با تحقق دستور به تعهد و ایفا، به‌نوعی دلگسیون یا همان دستور پرداخت به دستورگیرنده رخ داده است^۲. در مورد تضامنی یا اشتراکی بودن نوع مسئولیت دستوردهنده و دستورگیرنده در مقابل ذی‌نفع دستور یا شخص ثالث، قانون مدنی فرانسه ساکت بوده، مورد انتقاد حقوق‌دانان فرانسوی نیز واقع شده است (Blance & others, 2022: 470) که تحلیل بیشتر را به مبحث آثار دستور واگذار می‌کنیم.

۳. ویژگی‌های قرارداد دستور به تعهد و ایفا

۳.۱. رضایی بودن قرارداد^۳

در حقوق تعهدات فرانسه در موارد مشابه مانند قرارداد انتقال طلب و انتقال دین در مواد ۱۳۲۲ و ۱۳۲۷ قانون مدنی نوین مصوب ۲۰۱۶، آمده است که انتقال طلب و دین باید به صورت کتبی^۴ تنظیم شود، وگرنه قرارداد باطل است؛ ولی جای شگفتی دارد که قرارداد دستور به تعهد و ایفا بلافاصله در چند ماده قانونی و در کنار این نهادها ذکر شده است و تابع هیچ فرم خاصی نیست و همچنین کلمان فرانسوا، استاد دانشگاه پاریس یک، قاطعانه بیان نمود که هیچ متن قانونی یا نوشته حقوقی در فرانسه یافت نمی‌شود که به تشریفات بودن این قرارداد اشاره کرده باشد و در موارد شک، اصل بر رضایی بودن قرارداد است (Clément & Cattalano, 2023: Ibid) و نیز در حقوق تعهدات ایران اصل بر رضایی بودن قراردادها است و تشریفات بودن قرارداد خلاف اصل بوده، نیاز به تصریح قانون‌گذار دارد (katuziyan, 2009: 267; shahidi, 2006: 85).

1. If Zayd (who is free of responsibility) refers Omar (who has no debt against him) to Bakr, who is free of responsibility, this is not a valid referral, because the referral is only for a debt, and here that does not exist. Rather, it is an agency for a loan, and the agency here is only permissible with the wording of the referral... Allamah Hilli, 1993, Vol. 14: 431
2. Cour de cassation, civile, Chambre commerciale, 15 janvier 2013, 11-28.173, Publié au bulletin. <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000026959683/>
3. Contrat consensuel
4. écrit

۲.۳. سه‌جانبه بودن قرارداد

قرارداد دستور به ایفا یکی از انواع قرارداد سه‌جانبه^۱ بین دستوردهنده، دستورگیرنده و ذی‌نفع دستور یا شخص ثالث در کنار سایر قراردادهای سه‌جانبه است (Clément & Cattalano, 2023: Ibid) و به‌صورت یک عملیات مثلی^۲ است که به دستور یک شخص (دستوردهنده) شخص دیگری (دستورگیرنده) در مقابل شخص ثالثی (ذی‌نفع دستور) خود را متعهد می‌کند (Buffelan & Iarribau, 2021: 175) که مشابه آن را در فقه و حقوق ایران می‌توان عقد حواله مثال زد (Najafi, 2000: 435) که البته این سه طرف می‌توانند شخصاً در وقوع عقد دخالت مستقیم داشته باشند و یا از طریق نمایندگان خود دخالت کنند و انتساب حقوق و احکام عقد تابع قواعد عمومی قراردادها است (kazemi, 2023: 433-457).

۲.۳. عدم ضرورت وجود دین پایه

غالباً قرارداد دستور به تعهد و ایفا به دو تعهد از قبل موجود پیوند زده می‌شود؛ به این روش که دستوردهنده از طرفی بستانکار دستورگیرنده و از طرف دیگر بدهکار به ذی‌نفع یا شخص ثالث است. در این مورد، تفویض یک شیوه راحت^۳ برای بستانکار (دستوردهنده) است تا بدهکارش (دستورگیرنده) بدهی‌ای را که به دستوردهنده دارد به ذی‌نفع دستور (شخص ثالث) بپردازد (Fages, 2023: 485). با این حال، قرارداد تعهد به ایفا و تعهد، یک قرارداد مستقل و اصلی محسوب می‌شود که در نتیجه تحقق آن، یک دین جدید و مستقل به‌وجود می‌آید (Fages, 2023: 485). اینکه انعقاد این قرارداد مسبوق به وجود یک دین قبلی میان اطراف قرارداد است در مرحله تشکیل قرارداد تأثیری ندارد و همچنان یک عقد مستقل (و نه تبعی) شمرده می‌شود، ولی با این حال، وجود یک دین قبلی در روابط طرفین قرارداد در آثار نوع کامل و ناقص دلگسیون ظهور و بروز پیدا می‌کند و در هر حال به استقلال این قرارداد خدشه وارد نمی‌شود.

۴. معلوم بودن موضوع مورد معامله

۱.۴. دستور به تعهد و ایفای معین^۴

چنان که گذشت، قرارداد دستور، یک قرارداد مستقل، جدید و سه‌جانبه است و تعیین شرایط و موضوع مورد توافق در اختیار طرفین آن است و وابسته به چیز دیگری نیست. اگر هنگام عقد دستور یا به‌عبارتی در زمان تشکیل قرارداد دستور دقیقاً میزان مبلغی که دستورگیرنده مکلف به پرداخت آن به ذی‌نفع یا شخص ثالث باشد به‌طور دقیق مشخص شود، مثلاً دستورگیرنده خود را مکلف به پرداخت ۱۰/۰۰۰ یورو

1. Trois personnes- Tripartite

2. Triangulaire

3. commode

4. délégation certaine

به ذی‌نفع (شخص ثالث) کند؛ در اینجا دستور از نوع دستور معین است و دستورگیرنده بدون توجه به وجود و نبود رابطه پایه و میزان آن تا همین حد مسئول است (Clément & Cattalano, 2023: 656).

۲.۴. دستور به تعهد و ایفای نامعین^۱

دستور زمانی نامعین است که نماینده مکلف به پرداخت بدهی دستوردهنده به ذی‌نفع دستور شود؛ به عبارتی وی مکلف به پرداخت بدهی ناشی از رابطه پایه (Clément & Cattalano, 2023: 656) یا اینکه متعهد به پرداخت بدهی دستوردهنده در مقابل ذی‌نفع در رابطه پایه بشود؛ آن‌هم تا حدود آنچه خودش به دستوردهنده بدهکار باشد (Clément & Cattalano, 2023: 656). تعیین عین مورد تعهد به این روش پیامدهایی بر قابلیت استناد به ایرادات رابطه پایه از سوی دستورگیرنده در قبال ذی‌نفع به دنبال خواهد داشت که این امر نیز ذهن نویسندگان فرانسوی را به خود مشغول ساخته است (francois, 2022: n. 666) و در پاسخ امکان اجرای این احتمال، بیان داشتند این چیزی نیست که در حقوق موضوعه باشد و برای انجام این امر اجازه بدهید تا قاعده غیرقابل استناد بودن ایرادت را ببینیم (Clément & Cattalano, 2023: 656). هرچند در حقوق تعهدات نوین فرانسه این نوع از نیابت یک قرارداد مستقل و جدید است، ولی از آنجا که در قرارداد دستور به تعهد و ایفا، مورد معامله تعهد به پرداخت میزان بدهی موجود در رابطه پایه بین دستوردهنده و ذی‌نفع (ثالث) است و یا در مواردی نادر پرداخت بدهی ناشی از رابطه پایه تاحدی که دستورگیرنده به دستوردهنده بدهکار مقید می‌شود؛ در نتیجه بی‌شک مطابق حقوق قراردادهای ایران، این نوع قرارداد پیامدهایی دارد از جمله اینکه دستوردهنده با ذی‌نفع دستور (شخص ثالث) قرارداد منعقد می‌کند و به او یادآور می‌شود که من تا حد بدهی خودم به دستوردهنده یا تا حد بدهی دستوردهنده به شما مسئول پرداخت هستم؛ در اینجا طرفین به صراحت به رابطه پایه استناد می‌کنند و مثل عقود تبعی، ملاک و معیار و آثار آن عقود اجرا می‌گردد و درواقع ذی‌نفع (ثالث) با پذیرش این قید قبول می‌کند که دستورگیرنده ایرادات را در رابطه میان دستوردهنده و ذی‌نفع (ثالث) و یا ایرادات ناشی از روابط خود با دستوردهنده در مقابل ذی‌نفع (ثالث) مطرح کند. تحلیل بیشتر به مبحث آثار دستور واگذار می‌شود.

۳.۴. مقایسه دستور به تعهد و ایفا با نهادهای مشابه^۲

۳.۴.۱. دستور به تعهد و ایفا و دستور ساده

اگر شخصی فقط قول دهد که از طرف بدهکار و معادل وجهی که نزدش تأمین است، وجهی را به

1. délégation incertaine

2. Délégation et notions voisines

دیگران پرداخت کند، در این صورت یک مأموریت ساده وجود دارد که به عنوان «دستور ساده»^۱ شناخته می‌شود (Bénabent, 2021: 591). در همین زمینه، ماده ۱۳۴۰ قانون مدنی ۲۰۱۶ فرانسه مقرر می‌دارد: «دستور ساده به شخص معینی از جانب بدهکار که از طرف او بدهی‌اش را پرداخت کند، موجب تبدیل تعهد و یا دستور به تعهد و ایفا نمی‌شود. همچنین در مورد معرفی ساده شخص معینی از سوی بستانکار جهت دریافت آنچه به او پرداخت می‌شود نیز جاری است». در حقوق ایران این امر بیشتر شبیه دستور پرداخت در نظام بانکی است که این فرایند معمولاً با دستور متعهد آغاز می‌شود و برای مثال در صدور چک، بانک صرفاً دستور را اجرا می‌کند و مسائل پیرامون آن ارتباطی به بانک ندارد (31-66: parsā & bayat, 2013: 1-23; salahi, 2022). دستور به تعهد و ایفا، یک قرارداد تعهدآور است و دستورگیرنده مکلف به پرداخت است؛ درحالی که شخص معرفی شده در دستور ساده، الزامی به انجام تعهد مبنی بر پرداخت به مراجعه‌کننده ندارد و درواقع قراردادی منعقد نمی‌شود و صرفاً یک امر ساده به انجام عمل حقوقی است که اگر به آن عمل شد آثار غیرقراردادی خودش را دارد و نکته دیگر اینکه در دستور به تعهد و ایفا، دستورگیرنده شخصاً و به نام خودش پرداخت می‌کند. ماده ۳۳۶ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: هرگاه کسی بر حسب دستور دیگری اقدام به عملی نماید و دستورگیرنده به دستور عمل کرده باشد، تحت شرایطی مستحق دریافت اجرت‌المثل است و این دستور برای انجام امور غیرحقوقی و مربوط به حق الزحمه دستورگیرنده است و بر فرض که دستور به انجام امر حقوقی نیز باشد (جدا از بحث اجرت کار دستورگیرنده)، اگر عمل موردنظر، متعهد نمودن خود در قبال دیگری یا پرداخت وجهی به دیگری باشد، صرفاً بحث اذن ساده به عمل حقوقی مطرح است و در حقوق فرانسه نیز در دستور ساده، بدهکار فرعی^۲ به نام بدهکار واسطه^۳ عمل می‌کند (Clément & Cattalano, 2023: 656) و هرگز در قبال دستورگیرنده خود را ملتزم نمی‌کند (Clément & Cattalano; 2023: Salahi, 2022: 31-66). جعفری لنگرودی در کتاب الفارق در مقام شناسایی عبارت «دستور پرداخت» در حقوق ایران، بیان کرد که حواله از بری‌الذمه در برابر محتال به محال علیه دستور پرداخت است و دستورگیرنده در ایفای مورد دستور نیابت دارد. چون بپردازد حق رجوع به دستوردهنده را دارد و یا در فقه حنفی آن دستور را استقراض از گیرنده دستور دانسته است (Jafari, 2015: 10). حواله از بری‌الذمه، یک قرارداد است نه دستور ساده؛ در هر حال، ماهیت حواله یک قرارداد است، درحالی که دستور ساده ماهیت قراردادی ندارد و صرفاً بر حسب امر دیگری اقدام به یک عمل حقوقی صورت می‌گیرد و ممکن است دستورگیرنده از انجام مأموریت حقوقی منصرف شود و امکان الزام وی به انجام عمل حقوقی موردنظر وجود ندارد.

1. La simple indication

2. sous-débiteur

3. débiteur intermédiaire

۴.۳.۲. دستور به تعهد و ایفا و حواله

مطابق مواد ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶ و ۷۳۰ قانون مدنی و مبانی فقهی، حواله یک عقد تبعی و سه‌جانبه بین محیل، محتال و محال‌علیه است که تحقق و تشکیل عقد موجب انتقال دین از ذمه محیل به ذمه محال‌علیه است که ذمه اش به مثل آن در مقابل محیل مشغول است (Hakim, 1954, v13: 374)^۱ Alameh, 1994, v14: 431; Najafi, Ibid; معادل انتقال طلب و دین با تضمین‌ها است (Momeni, 2021: 343-372)؛ در هر حال، مبانی فقهی حاکی از ضرورت وجود دین بر ذمه محیل به نفع محتال و مدیون بودن محال‌علیه به محیل است (374) (Najafi, 2000: 435; Alameh, 1994, v14: 431^۲; Hakim, 1954, v13:

در خصوص سه‌جانبه بودن قرارداد حواله اختلاف نظر وجود دارد؛ نظر اول این است که حواله با یک ایجاب از طرف محیل و دو قبول از طرف محتال و محال‌علیه خواهد بود و نظر دوم به این صورت است که ایجاب از طرف محیل با یک قبول از طرف محتال صورت می‌گیرد و در این فرض، محال‌علیه شخص ثالث است و عقد حواله معلق بر قبول محال‌علیه است و عقد دومی بین محتال و محال‌علیه منعقد می‌شود که نسبت به عقد حواله یک عقد تبعی است (Jafari, 2011: 162). برخی نیز بیان داشتند که عقد با یک ایجاب و دو قبول با حقوق ما نامأنوس است و در حواله بر بری و به مشغول الذمه به غیر جنس حق محیل، ایجاب از طرف محیل و قبول از طرف محتال و رضایت از طرف محال‌علیه است و این رضایت مثل رضایت مالک در عقد فضولی است (Mahdiyan and Bagheri, 2019: n. 19). حقوق‌دانان در خصوص حواله بر بری‌الذمه بیان نمودند، اگر حواله بر بری صادر شود، صادرکننده قصد دارد مالی به دوست خود ببخشد یا وکالت در وصول بدهد یا به دیگری قرض بدهد و رفتار ایشان تابع عقود یادشده است (Katouzian, 2010: 393; Jafari, 2013: 62) و از طرفی بیان نمودند شاید این استدلال تا مرز وکالت درست باشد، اما این وکالت به صورت ساده منعقد نمی‌شود، بلکه موکل به تملک مال به وکیل اذن می‌دهد (Jafari, 2013: 62). در نتیجه مستند به مواد پیش‌گفته، اساساً حواله در صورتی منعقد می‌شود که به سبب یک عقد پایه و یا واقعه حقوقی پایه، محیل به محتال مدیون شود و بعداً با اهداف و وضعیت‌های حقوقی گوناگونی که دارد، به انتقال دین از ذمه خود به ذمه محال‌علیه مبادرت می‌نماید (Najafi, 2000: 435) و اگر عمل و یا واقعه حقوقی پایه وجود نداشته باشد، عنوان حواله بر این توافق سه‌جانبه صادق نیست (Najafi, 2000: 447)؛ چراکه عقد حواله یک عقد تبعی و مسبوق به وجود یک دین بر ذمه محیل

1. The debt transfer revolves around six things: three people: the transferor, the transferee, and the defrauder, two debts, and a transaction.

2. The transfer is based on six things: three persons: the transferor, the transferee, and the defrauder, two debts.

و تابع احکام و آثار رابطه پایه است (Hakim, 1954, v13: 37; Ameli, 1992: 220). فقیهان در خصوص ضرورت وجود دین میان سه نفر، آن را در چهار فرض متصور دانسته‌اند: Alameh, 1994, v14: 431؛ فرض نخست اینکه محیل و محتال هر دو مشغول‌الذمه هستند؛ فرض دوم اینکه ذمه هر سه نفر نسبت به هم بری باشد؛ و فرض سوم اینکه محیل بری‌الذمه و محال‌علیه مشغول‌الذمه باشد؛ و فرض چهارم این است که محیل مشغول‌الذمه و محال‌علیه بری باشد. در خصوص فرض دوم، یعنی هر سه نفر نسبت به هم بری باشند، گفته شد که این عمل حقوقی حواله نیست، ولی ماهیت آن را وکالت در استقراض با لفظ حواله دانسته‌اند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۲: ۹۸؛ علامه حلی، همان).^۱ نکته مهم این است که در حقوق اسلامی در این فرض، اصل امکان تحقق چنین توافقی مشروع و صحیح دانسته شد؛ چنان که در حقوق فرانسه (Buffelan et Larribau, ibid; Clément & Cattalano, ibid) گفته شد، قرارداد دستور به تعهد و ایفا یک عقد سه‌جانبه مستقل است و نیز می‌تواند غیر مسبوق به وجود یک معامله پایه باشد؛ دقیقاً شبیه به فرض دوم از فروض چهارگانه یادشده از سوی علامه حلی در کتاب تذکره است. به نظر می‌رسد دلیل اینکه جعفری لنگرودی عبارت نیابت در تعهد و ایفا را برای ترجمه دلگسیون انتخاب کرده، ریشه در مطالعات فقهی وی داشته است. همان‌طور که ملاحظه شد، فرض دوم دقیقاً با دلگسیون همسان است و یکی از مبانی پذیرش و ساماندهی دلگسیون در حقوق داخلی است. عقد دستور به تعهد و ایفا برعکس قرارداد حواله (در حالت اول، سوم و چهارم از حالات چهارگانه یادشده)، این مزیت را دارد که مستقل و اصلی است و به هیچ‌وجه تحت تأثیر مبنای ایجاد رابطه پایه بین سه طرف از حیث بطلان و منتفی شدن آن قرار نمی‌گیرد و جذابیت و کارایی اقتصادی آن موجب جلب توجه قانون‌گذار فرانسوی و حقوق داخلی ایران شده است.

۳.۳.۴. دستور به تعهد و ایفا و تبدیل تعهد

مطابق ماده ۱۳۲۹ قانون مدنی ۲۰۱۶ فرانسه، تبدیل تعهد قراردادی است که موضوع آن جایگزینی تعهدی نو به جای تعهد موجود، به نحوی که تعهد سابق را ساقط و تعهد نو را ایجاد می‌کند و ممکن است به صورت جایگزینی تعهد میان همان طرفین، تغییر بدهکار یا تغییر بستانکار باشد. قبل از اصلاحات ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه، دستور به تعهد و ایفا در مواد ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ قانون مدنی ۱۸۰۴ ذکر شده بود و یکی از اقسام تبدیل تعهد محسوب می‌شد. در حقوق ایران نیز در تبدیل تعهد، وجود تعهد سابق

1. If Zaid (who is free of responsibility) refers Omar (who has no debt against him) to Bakr, who is free of responsibility, this is not a valid referral, because the referral is only for a debt, and here that did not exist. Rather, it is an agency for a loan, and the agency here is only permissible with the wording of the referral...

ضرورت دارد و با این وصف یک عقد تبعی و معوض است و هرگاه محرز شود تعهد سابق وجود نداشته و یا رابطه پایه از بین رفته باشد، تبدیل تعهد مانند حواله از آن اتفاقات تأثیر می‌پذیرد: (katouziyan, 2010: 298-325)؛ چنان‌که ماده ۱۳۳۱ قانون مدنی ۲۰۱۶ فرانسه مقرر داشته است: «تبدیل تعهد تنها در صورتی محقق می‌شود که تعهد سابق و نو هر دو معتبر باشند مگر اینکه به جایگزین کردن یک تعهد معتبر با یک تعهد معیوب تصریح شود». قرارداد دستور به تعهد و ایفا یک قرارداد سه‌جانبه است، ولی تبدیل تعهد در برخی موارد مثل تبدیل تعهد از طریق تبدیل موضوع و یا سبب، دوجانبه است و تبدیل تعهد از طریق تبدیل متعهد می‌تواند بدون موافقت متعهد اولیه انجام شود و یک قرارداد دوجانبه محسوب گردد (katouziyan, 2010: 319)؛ چنان‌که این امر در ماده ۱۳۳۲ قانون مدنی ۲۰۱۶ فرانسه تصریح شده است؛ درحالی‌که دستور به تعهد و ایفا یک قرارداد سه‌جانبه است و در قرارداد دستور از نوع دستور کامل، در صورتی که دستوردهنده از قبل از قرارداد مدیون ذی‌نفع دستور (شخص ثالث) باشد و قصد ثالث مبنی بر ابراء ذمه دستوردهنده به صراحت از قرارداد استنباط گردد؛ در اینجا دستور به ایفا اثر تبدیل تعهد را دارد و حاکی از ضرورت تراضی سه طرف است. در دستور ناقص تعهد اصلی از بین نمی‌رود و قرارداد حالت تضمینی و تأمینی دارد، ولی در تبدیل تعهد، تعهد اصلی از بین می‌رود و تعهد جدیدی جایگزین آن می‌شود (katouziyan, 2010: 313). مطابق ماده ۱۳۳۰ قانون مدنی ۲۰۱۶ فرانسه، می‌توان چنین استدلال کرد که در موارد شک در وقوع قرارداد تبدیل تعهد از طریق تبدیل متعهد و یا قرارداد دستور به ایفا، اصل بر تبدیل تعهد نیست و قواعد دستور به تعهد و ایفا حاکم است. ماده ۱۳۳۷ قانون مدنی ۲۰۱۶ فرانسه مقرر می‌دارد: «در صورتی که دستوردهنده مدیون ذی‌نفع (ثالث) باشد و قصد ذی‌نفع (ثالث) مبنی بر ابراء ذمه دستوردهنده صراحتاً از قرارداد استنباط شود، دستور یک تبدیل تعهد را اجرا خواهد کرد». چنان‌که گذشت، در موارد شک در وقوع دستور از نوع ناقص یا کامل، مستند به ماده ۱۳۳۷ از قانون یادشده، اصل عدم وقوع دستور کامل جاری می‌شود (Clément & Cattalano, 2023: Ibid).

۴.۳.۴. دستور به ایفا و انتقال دین

انتقال دین در ماده ۱۳۲۷ قانون مدنی ۲۰۱۶ فرانسه پیش‌بینی شده است و این ماده مقرر می‌دارد «بدهکار می‌تواند با توافق بستانکار، دین خود را انتقال دهد این انتقال باید کتباً انجام شود در غیر این صورت باطل است»؛ هرچند انتقال دین در قانون مدنی ایران پیش‌بینی نشده است (Jahanian & Chenari Barari, 2019: 101-119). ولی برخی حقوق‌دانان بر این باورند که انتقال دین ضمن عقد حواله پیش‌بینی شده (safaei & javaherolkalam, 2022: 231-265) و نتیجه دستور به ایفا مانند انتقال دین، قراردادی سه‌جانبه است، ولی انتقال دین یک قرارداد تشریفاتی است و باید به صورت کتبی

منعقد گردد؛ درحالی که قرارداد دستور به تعهد و ایفا، یک قرارداد رضایی تلقی می‌شود. قرارداد انتقال دین یک قرارداد تبعی و مسبوق به وجود یک دین است، ولی دستور به تعهد و ایفا، قرارداد مستقل و اصلی محسوب می‌شود. مطابق ماده 2-1327 قانون مدنی فرانسه، در قرارداد انتقال دین با انعقاد قرارداد، ذمه بدهکار بری می‌شود. در قرارداد دستور اگر رابطه دینی از قبل وجود داشته باشد، باز هم در زمان قرارداد ذمه بدهکار بری نمی‌شود و منوط به پرداخت دستورگیرنده به ثالث می‌شود. در هر دو نظام حقوقی ایران و فرانسه انتقال دین موجب سقوط توابع آن می‌شود (Sakuti & others, 2020: 67-88)، ولی در دستور به تعهد و ایفا، دو دین از هم مستقل است و اصولاً رابطه تابع و متبوعی مطرح نیست.

۴.۳.۵. دستور به تعهد و ایفا و انتقال طلب

علی‌رغم قانون مدنی ایران، انتقال طلب در ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی فرانسه پیش‌بینی شده است (Jahanian & Chenari Barari, 2019: 101-119). حقوق‌دانان ایرانی بر این باورند که انتقال طلب ضمن عقد حواله پیش‌بینی شده است (safaei & javaherolkalam, 2022: 231-265). در انتقال طلب، طلب با تمام لوازم و منضمات به منتقل‌الیه انتقال یافته، عقد میان بستانکار و شخص ثالث منعقد می‌گردد (Sakuti & others, 2020: 67-88). در نتیجه، قراردادی دوجانبه است؛ درحالی که قرارداد دستور به تعهد و ایفا، یک قرارداد سه‌جانبه است. انتقال طلب مسبوق به وجود یک طلب و مانند انتقال دین باید به صورت مکتوب منعقد گردد، وگرنه باطل است^۱؛ در نتیجه، عقدی تشریفاتی با ضمانت اجرای بطلان است؛ درحالی که دستور به تعهد و ایفا، یک قرارداد مستقل از رابطه پایه است و صحت و بطلان آن ملازمه‌ای با صحت و بطلان قرارداد پایه ندارد.

۴.۳.۶. دستور به تعهد و ایفا و قراردادهای گشایش اعتبار اسنادی و تأمین مالی

چنان که گفته شد، قرارداد دستور به تعهد و ایفا در مرحله تشکیل قرارداد فارغ از وجود و نبود روابط پیشین، به‌طور مستقل منعقد می‌شود. گویی دستوردهنده نیت تأمین مالی برای اقدامات آینده با ذی‌نفع دستور را دارد و همین امر شبیه به قرارداد گشایش اعتبار و تأمین مالی فاکتورینگ در حقوق تجارت بین‌الملل است. قرارداد گشایش اعتبار اسنادی هرگونه قراری است که به‌موجب آن بانک (گشاینده اعتبار) بنابه درخواست و دستور مشتریانش (درخواست‌کننده اعتبار) یا از سوی خود موظف می‌شود تا در برابر اسناد مقرر در اعتبار و نیز مشروط بر رعایت شرایط اعتبار، پرداختی را به شخص ثالث (ذی‌نفع اعتبار) یا به حواله‌کرد او انجام دهد یا بروات صادره از سوی ذی‌نفع را بپذیرد و پرداخت کند. در این

1. Article 1322. La cession de créance doit être constatée par écrit, à peine de nullité.

نوع پرداخت، در ابتدای امر در یک قرارداد سه‌جانبه (قرارداد پایه) میان دستوردهنده و ذی‌نفع و بانک توافق می‌شود که ثمن قرارداد به این روش پرداخت گردد (رفیعی، ۱۳۸۷: ۵۶). فاکتورینگ نیز قراردادی مستمر است که فروشندگان کالا یا خدمات با واگذاری تمام یا قسمتی از مطالبات خویش به شرکت پذیرنده، فاکتور خود را تأمین مالی می‌نمایند (Jafari & Amini, 2021: 361-390)؛ درواقع یک روش تأمین مالی در حقوق تجارت بین‌الملل است که در قالب قرارداد انتقال طلب میان عامل و بستانکار صورت می‌گیرد (Nabi & Darzi, 2014: 533-509) و درواقع به بیان ساده‌تر طی این مکانیسم، فروشنده کالا و یا خدمات مطالبات صورت‌حساب‌های قابل وصول خود را با تنزیل (تخفیف) به یک مؤسسه عاملیت می‌فروشد (Nasiri & Molazehi, 2016: 1125-150۰). با انعقاد قرارداد تأمین مالی روابط مستقیم میان فروشنده و عامل و بدهکار ایجاد می‌شود و تراضی آنها عنصر اولیه در تعیین حقوق و تعهداتشان است و این قرارداد سه‌جانبه است (fayzi & Darzi, 2014: 109-137). در نتیجه، هرچند قرارداد گشایش اعتبار و تأمین مالی فاکتورینگ و قرارداد دستور به تعهد و ایفا هردو سه‌جانبه و در علت عقد همسان هستند، ولی قرارداد گشایش اعتبار و تأمین مالی مسبوق به وجود یک دین قبلی موجود در قرارداد پایه است و قراردادی تبعی محسوب می‌شود؛ درحالی که قرارداد دستور در زمان تشکیل مستقل از وجود و عدم بدهی پیشین است و به نظر نویسنده شاید قرارداد دستور به تعهد و ایفا به سبب ویژگی‌هایی که دارد بتواند در سازوکار قرارداد تأمین مالی به کار گرفته شود و در کارایی اقتصادی قرارداد تأمین مالی مؤثر افتد که این مبحث نیاز به تحقیق جداگانه دارد.

۴.۳.۷. دستور به تعهد و ایفا و وکالت

فقیهان در فرض بری‌الذمه بودن طرفین قرارداد، آن را به وکالت در استقراض تعبیر کرده‌اند (Hakim, 1954, v13: 37; Ameli, 1992: 220; Mohaghegh karaki, 1993, v5: 384)؛ به این شرح که دستوردهنده که قصد انعقاد عقد قرض با شخص ثالثی را دارد مستقیماً وارد توافق با ثالث نمی‌شود، بلکه با واسطه از طریق اعطای وکالت به دستورگیرنده وجهی را از ثالث می‌گیرد. با این حال در قرارداد دستور به تعهد و ایفا، دستوردهنده به دستورگیرنده امر می‌کند که خود را در قبال ذی‌نفع مدیون کند، نه اینکه وکالتاً قرارداد قرض منعقد و وجهی را برای او اخذ نماید؛ این امر با غرض دستوردهنده همخوانی ندارد. در واقع، قرارداد دستور به تعهد و ایفا مسبوق به وضعیت و حالات مختلفی میان سه طرف است و بری‌الذمه بودن و نبودن طرفین هیچ تأثیری در مرحله تشکیل قرارداد ندارد، بلکه در مرحله آثار قرارداد است که رابطه پایه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۵. آثار دستور به تعهد و ایفا

۵.۱. آثار دستور به تعهد و ایفا در رابطه میان دستوردهنده و شخص ثالث (ذی نفع دستور)

در برخی از موارد دستوردهنده خودش به شخص ثالث یا همان ذی نفع دستور بدهکار است، برای همین از دستورگیرنده می‌خواهد که در قبال ثالث مکلف به پرداخت شود: Clément & Cattalano, 2023: (655). در اینجا اثر قرارداد چیست؟ آیا دستوردهنده در قبال ثالث بری می‌شود یا خیر؟ برای یافتن پاسخ این پرسش در حقوق فرانسه باید بین دو نوع دستور کامل و ناقص تفاوت قائل شد.

۵.۱.۱. اثر دستور کامل

چنان که گذشت، در حقوق فرانسه دستور کامل ناظر به فرضی است که در زمان انعقاد عقد، از قضا شخص ثالث از دستوردهنده بستانکار است و ضمن عقد نیز شرط می‌شود که دستوردهنده در قبال ثالث تبرئه شود (Clément & Garance, 2023: 655) و درواقع ثالث به اصل دستور و آزادی دستوردهنده رضایت می‌دهد که حقوق دانان نام دیگر این نوع دستور را دستور نوآورانه^۱ یا تبدیلی گذاشته‌اند (Blance & others, 2022: Ibid; porchy-simon, 2021: Ibid). در همین زمینه ماده ۱۳۳۷ قانون مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «در صورتی که دستوردهنده مدیون شخص ثالث باشد و قصد ثالث مبنی بر ابراء ذمه دستوردهنده صراحتاً از قرارداد استنباط شود، دستور به تعهد و ایفا یک تبدیل تعهد را اجرا خواهد کرد...». به نظر نگارنده، مطابق ماده ۱۳۳۷ با توافق ثالث به بری شدن دستوردهنده، دستوردهنده از روز دستور به تعهد و ایفا بری می‌شود و ثالث حق مراجعه به دستوردهنده را ندارد، ولی باز هم نمی‌توان گفت که ماده ۱۳۳۷ گفته است که اگر ثالث از دستوردهنده بستانکار باشد یک قرارداد تبدیل تعهد از نوع تغییر متعهد رخ می‌دهد؛ در اینجا باز هم قرارداد دستور ماهیت استقلالی خود را حفظ کرده است و اصل قرارداد دستور به تعهد و ایفا تبدیل به قرارداد تبدیل تعهد نمی‌شود و درواقع اثر این نوع از دستور صرفاً مشابه با تبدیل تعهد از طریق تغییر متعهد یا به عبارتی در حکم تبدیل تعهد است. با این حال در این نوع از دستور گاهی سلیقه‌ای و گاهی با استثنائاتی اجرا می‌شود. از جنبه سلیقه‌ای به این صورت است که خودش را ضامن اصلی دستورگیرنده قرار دهد و در مورد استثنایی، دستوردهنده آزاد نمی‌شود و مدیون اولیه است نه ضامن دستورگیرنده (Clément & Garance, 2023: 655) که در این زمینه پاراگراف دوم ماده ۱۳۳۷ مقرر می‌دارد: «...با این وصف اگر دستوردهنده صراحتاً ملائت آینده دستورگیرنده را ضمانت کرده باشد یا در صورتی که نایب در زمان دستور، مشمول تشریفات تصفیة دیون خود قرار گرفته باشد، دستوردهنده همچنان متعهد باقی خواهد ماند». بنابراین، اگر ثالث در زمان قرارداد، دستوردهنده را بری کرده باشد،

1. novatoire

ولی از وضعیت تصفیۀ دیون دستورگیرنده در زمان دستور ناآگاه باشد، در این حالت همچنان متعهد باقی خواهد ماند.

۵.۱.۲. اثر دستور ساده

در این نوع دستور، اگر دستوردهنده به ثالث بدهکار باشد، قرارداد موجب اضافه شدن یک متعهد دیگر در کنار دستوردهنده می‌شود و در واقع ثالث دو بدهکار دارد و این وضعیت برای او مطلوب‌تر است (Clément & Garance, 2023: 655). ابهامی که در حقوق فرانسه می‌توان مطرح کرد این است که آیا شخص ثالث می‌تواند به‌طور دلخواه به هر کدام از دستوردهنده یا دستورگیرنده که بخواهد مراجعه کند یا اینکه شیوۀ خاصی باید رعایت شود؟ در دستور ساده زمانی موجب براءة ذمۀ دستوردهنده می‌شود که دستورگیرنده بدهی را پرداخت کند و دستوردهنده تا آن زمان مدیون اصلی دستوردهنده است و اگرچه در قرارداد دستور ذمۀ دستورگیرنده و دستوردهنده هر دو در قبال ثالث مشغول است، ولی در اینجا نمی‌توان این وضعیت را با مسئولیت اشتراکی یا تضامنی مورد تحلیل و بررسی قرار داد و هیچ حقوق‌دانی در فرانسه نیز چنین ادعایی نداشته است و نیز در هیچ متن قانونی به تضامنی و اشتراکی بودن مسئولیت دستورگیرنده و در قبال ثالث اشاره نشده است. در اینجا به سبب ویژگی استقلالی که قرارداد دارد این دو دین در مرحله تشکیل قرارداد و ایجاد دین ارتباطی با هم ندارند. همان‌طور که در مباحث راجع به ویژگی‌های قرارداد دستور گفته شد (Fages, Ibid)، در قرارداد دستور در مرحله تشکیل قرارداد، قصد ضمّ ذمه به ذمه وجود ندارد، بلکه قصد ایجاد یک دین جدید است و اینکه در عمل اگر دستورگیرنده بدهی را پرداخت کند موجب براءة ذمۀ دستوردهنده می‌شود که مربوط به مرحله اثر آن قرارداد است و بستانکار با دریافت طلبش در واقع بدهی دستوردهنده به ثالث سالبه به انتفای موضوع می‌شود که حقوق‌دانان فرانسوی از این حالت به منطبق قرارداد دستور به تعهد و ایفا یاد می‌کنند (Clément & Garance, 2023: 655).

۵.۲. آثار قرارداد میان دستورگیرنده و ذی‌نفع دستور (محل طرح قاعدۀ عدم توجه به ایرادات)

چنان‌که گذشت، ممکن است دستورگیرنده با انعقاد قرارداد نسبت به پرداخت مبلغی مشخص به شخص ثالث اقدام و ایفا صورت پذیرد یا وی متعهد به پرداخت مبلغی مشخص یا نامشخص شود. در هر حال، چه توأم با انعقاد قرارداد مبلغی را پرداخت کند، چه با فاصله از قرارداد پرداختی داشته باشد، نتیجۀ قرارداد، بدهکار شدن دستورگیرنده به ذی‌نفع دستور است. دو سؤال اساسی در رابطۀ میان شخص ثالث و دستورگیرنده قابل طرح است؛ اینکه دستورگیرنده دقیقاً باید چه مبلغی به ثالث بپردازد؟ این مبلغ ثابت است یا بر اساس روابط پایه میان دستوردهنده و شخص ثالث محاسبه می‌شود؟ در پاسخ باید چنین گفت

که اگر دستور به تعهد و ایفا از نوع دستور معین باشد، در واقع از روز انعقاد قرارداد دستور، همه چیز روشن است و سواى از مبحث استقلالى بودن قرارداد دستور، میزان بدهی هم مشخص شده که از قضا برابر میزان بدهی دستورگیرنده است. در هر حال، دستورگیرنده مکلف به پرداخت دین مستقل خود در قبال ثالث است و در اینجا قاعده عدم توجه ایرادات راجع به رابطه پایه میان دستوردهنده و دستورگیرنده اجرا می‌شود (Clément & Cattalano, 2023: 655). البته این قاعده جنبه آمره ندارد و یک قاعده تکمیلی است که در قرارداد دستور می‌توان خلاف آن را شرط کرد و با این وصف به این قاعده استناد شود (Clément & Garance, 2023: 655). اگر بعداً محرز شد که دستورگیرنده اساساً دینی نداشت و یا دین کمتری نسبت به دینی که رد قرارداد دستور بر ذمه‌اش مستقر شد، نمی‌تواند در مقابل ذی‌نفع دستور ایراد عدم بدهی پایه را مطرح و به بری شدنش اعتقاد داشته باشد و یا در فرضی که دین پایه کمتر باشد به همان نسبت به بری شدنش در مقابل ذی‌نفع اعتقاد داشته، ایراد را مطرح کند و انتظار پذیرش ایراد را داشته باشد. در اینجا یک دین مستقل دارد که نسبت به پرداخت آن اقدام می‌کند و سپس مطابق با آنچه در مبحث روابط میان دستوردهنده و دستورگیرنده گفته شد، برخورد می‌شود. در واقع در دستور نامعین و در زمان انعقاد قرارداد، دستورگیرنده بدهی دستوردهنده به شخص ثالث (ذی‌نفع دستور) را برعهده می‌گیرد، بدون اینکه از میزان دقیق مبلغ اطلاع داشته باشد و در اینجا اشاره به میزان بدهی دستوردهنده به شخص ثالث تنها معیار برای معلوم بودن مورد معامله است و نمی‌تواند دلیلی بر وابستگی و تبعیت صحت و بطلان قرارداد دستور نسبت به قرارداد پایه باشد (francois, 2022: n. 666). قبل از اصلاحات سال ۲۰۱۶ شعبه اول مدنی دیوان عالی کشور فرانسه در یک رأی، دستور به ایفا به‌طور ضمنی قاعده غیرقابل استناد بودن ایرادات را کنار گذاشته بود و ایرادات مطروحه از سوی دستورگیرنده شنیده شد^۱ و برعکس شعبه تجاری دیوان عالی در قرارداد دستور به تعهد و ایفا، حتی دستور نامعین، همیشه ایرادات را غیرقابل اجرا دانسته است؛ مگر شرط خلاف شده باشد (Clément & Cattalano, 2023: 655). ماده ۱۳۳۶ قانون مدنی ۲۰۱۶ فرانسه مقرر داشته است: «... دستورگیرنده نمی‌تواند در مقابل شخص ثالث هیچ یک از ایرادات ناشی از روابط خود با دستوردهنده یا روابط دستوردهنده و شخص ثالث را مطرح نماید، مگر در صورتی که خلاف آن شرط شده باشد» و شعبه سوم مدنی دیوان عالی کشور فرانسه در سال ۲۰۱۸ عیناً این قاعده را اجرا کرد^۲.

1. Cour de Cassation, Chambre civile 1, du 17 mars 1992, 90-15.707, Publié au bulletin. <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000037077977>
2. Cour de Cassation, Chambre commerciale, du 22 avril 1997, 95-17.664, Publié au bulletin
3. Cour de cassation, civile, Chambre civile 3, 7 juin 2018, 17-15.981, Publié au bulletin. <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000037077977>

۵.۳. آثار دستور به تعهد و ایفا میان دستورگیرنده و دستوردهنده

در فرضی که دستورگیرنده قبل از قرارداد به دستوردهنده بدهکار باشد، با فرضی که هیچ‌گونه بدهی قبلی وجود نداشته باشد، قضیه متفاوت است. در فرضی که بدهی قبلی وجود داشته باشد، سؤال اینجاست که آیا تشکیل قرارداد دستور مساوی با برائت ذمه دستورگیرنده در مقابل دستوردهنده است؟ در اینجا طلب دستوردهنده از دائن تا زمان پرداخت از سوی دستورگیرنده به ثالث پابرجا است و در این فاصله قرارداد دستور موجب توقف حق مطالبه دستوردهنده از شخص ثالث خواهد بود که حقوق دانان این امر را از لوازم پذیرش عقد و از شروط ضمن عقد دستور به تعهد و ایفا دانسته‌اند و در سال ۱۹۹۶ هم شعبه تجاری دیوان عالی کشور به آن اشاره کرد (Terré & others, 2019: 1814). همچنین کسانی که از دستوردهنده طلبی دارند نمی‌توانند به دستورگیرنده مراجعه و از وی بخواهند که بدهی‌اش به دستوردهنده را با بستنکاران تسویه کند؛ چنان‌که شعبه تجاری دیوان عالی کشور ۱ فرانسه در سال ۲۰۰۶ اجازه مراجعه دستوردهنده و بستنکارانش به دستورگیرنده را نداده است^۲ و باید منتظر نقض عهد احتمالی دستورگیرنده باشد (Andreu & Thomassin, 2023: 613) و در این صورت است که موانع رجوع به دستورگیرنده برداشته می‌شود. اما اگر طلب دستوردهنده از دستورگیرنده بیشتر از آن مقدار از میزان بدهی‌اش به شخص ثالث باشد که از سوی دستورگیرنده تضمین شده است، در اینجا حق مراجعه دستوردهنده و بستنکارانش به دستوردهنده وجود دارد (Andreu & Thomassin, Ibid). در این زمینه ماده ۱۳۳۹ قانون مدنی ۲۰۱۶ فرانسه مقرر می‌دارد: «زمانی که دستوردهنده بستنکار دستورگیرنده باشد، طلب دستوردهنده فقط با ایفای تعهد دستورگیرنده در برابر ثالث و به همان میزان ساقط می‌شود. تا آن زمان دستوردهنده نمی‌تواند ایفای تعهد را از دستورگیرنده مطالبه یا دریافت نماید مگر اینکه طلب او بیشتر از طلب دستورگیرنده باشد...». اگر دستورگیرنده هیچ‌گونه بدهی قبلی به دستوردهنده نداشته باشد، بعد از پرداخت آنچه در مقابل ثالث تعهد نمود حق مراجعه به دستوردهنده را دارد و منظور قانون‌گذار فرانسوی از جمله «... دستورگیرنده نیز تنها با ایفای تعهدات خود در برابر ثالث می‌تواند حقوق خود را وصول کند...» در ماده ۱۳۳۹ نیز همین بوده است؛ یعنی دستورگیرنده بعد از پرداخت، حق رجوع به دستوردهنده را دارد. شاید تصور شود که دستورگیرنده حق مراجعه به ثالث را نیز خواهد داشت، ولی این تصور نادرست است؛ چراکه دستورگیرنده از ابتدا به دستور دستوردهنده، خود را متعهد به پرداخت مبلغی معین یا نامعین در وجه ثالث دانسته و نمی‌توان گفت که دستورگیرنده به ثالث قرض داده است و مراجعه وی به ثالث همان مراجعه مقرض به مقرض است؛ چراکه در اصل با درخواست دستوردهنده به پذیرش

1. la Chambre commerciale de Cour de cassation

2. Cour de Cassation, Chambre commerciale, du 14 février 2006, 03-17.457, Publié au bulletin.

این تعهد تن داده است و دستورگیرنده فقط حق رجوع به ثالث را دارد و درواقع عملکرد دستورگیرنده مانند ضامنی است که در صورت پرداخت طلب مضمون له حق مراجعه به مضمون عنه را خواهد داشت (Terré & others, 2019: 1814).

۵.۳.۱. دستور تبدیلی (نوآورانه)^۱

پاراگراف چهارم ماده ۱۳۳۹ مقرر داشته است: «...با این حال در صورتی که شخص ثالث ذمه دستوردهنده را بری نماید، دستورگیرنده نیز تا میزان مبلغ تعهدش در قبال شخص ثالث، در برابر دستوردهنده بری می‌شود...». این مقرر از نوآوری‌های قانون‌گذار فرانسوی است. چنان که گذشت دستور کامل ناظر به فرضی است که در زمان انعقاد عقد، شخص ثالث از دستوردهنده طلبکار بود و توافق می‌شود که دستوردهنده در قبال ثالث تبرئه شود (Clément & Garance, 2023: 655). ماده ۱۳۳۷ قانون مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «در صورتی که دستوردهنده مدیون شخص ثالث باشد و قصد ثالث مبنی بر ابراء ذمه دستوردهنده به صراحت از قرارداد استنباط شود، دستور به تعهد و ایفاء یک تبدیل تعهد را اجرا خواهد کرد...». گفته شده که توافق مبنی بر دستور به تعهد و ایفا مستقل از قرارداد پایه است و در فرضی که دستورگیرنده به دستوردهنده بدهکار است و دستوردهنده به دستورگیرنده بدهکار است، بری نمودن دستوردهنده از سوی بستانکارش (ذی نفع دستور یا همان شخص ثالث) اصولاً ارتباطی با رابطه حقوقی میان دستوردهنده و دستورگیرنده ندارد و منطقی این است که در این فرض دستوردهنده همچنان بستانکار دستورگیرنده باقی بماند و با بری نمودن دستوردهنده از سوی ثالث موانع مطالبه طلب از سوی دستوردهنده (و بستانکارانش) به دستورگیرنده برداشته شده، می‌تواند طلب خود را دریافت کند. اما چه چیزی مد نظر قانون‌گذار فرانسوی بوده که با بری نمودن دستوردهنده از سوی ذی نفع دستور یا همان شخص ثالث، به بری نمودن دستورگیرنده در مقابل دستوردهنده انجامیده است؟ فرانسوا تره ۲ این امر را نیابت تبدیلی عنوان نمود (Terré & others, 2019: 1814) که موجب تبدیل بدهکار شده است، و ترکیبی از دستور و تبدیل تعهد و امری استثنایی محسوب می‌شود؛ برعکس تبدیل تعهد از طریق تغییر بدهکار که بدهکار اصلی نقشی در انعقاد قرارداد ندارد، این نوع قرارداد با توافق سه‌جانبه محقق می‌گردد؛ با این کیفیت که بدهکار اول در زمان قرارداد ترکیبی یادشده به سبب خواسته‌ای که ذی نفع دستور دارد فوراً آزاد نمی‌شود و متعهد باقی می‌ماند (Terré & others, 2019: 1814). دستور ترکیبی می‌خواهد بگوید که در واقع در یک عقد سه‌جانبه، دستورگیرنده‌ای که به دستوردهنده مدیون است، ذمه‌اش در

1. délégation novatoire

2. François Terré est professeur émérite de l'Université Panthéon-Assas (Paris II)

مقابل دستورگیرنده آزاد و در مقابل ذی‌نفع دستور یا شخص ثالث مشغول می‌شود و اگر شخص ثالث ذمه دستوردهنده را بری نمود، درواقع سبب تشکیل این عقد شده، دین دستورگیرنده در قبال ثالث از بین می‌رود و بری‌الذمه دستوردهنده می‌شود. در ماده ۱۳۳۹، برعکس دستور ساده، فقط یک متعهد در قبال ثالث وجود دارد (Terré & others, 2019: 1814) و اگر ذی‌نفع دستور بعد از وقوع عقد، ذمه دستوردهنده را آزاد کند در واقع ذمه دستورگیرنده را آزاد کرده است.

۶. نتیجه‌گیری

با تدقیق در آثار مشابه، دستور به تعهد و ایفا مناسب‌ترین معادلی است که در حقوق داخلی ایران می‌توان برای نهاد دلگسیون انتخاب کرد و کمترین ایرادات نسبت به معادل مشابه آن، یعنی نیابت در تعهد و ایفا را دارد. برخلاف تبدیل تعهد، انتقال دین، انتقال طلب و حواله در حقوق ایران، نهاد دستور به تعهد و ایفا یک نهاد مستقل از تعهدات پایه است و از صحت و بطلان قرارداد پایه تأثیر و تأثر نمی‌پذیرد و همین امر موجب ایجاد جذابیت و کارایی اقتصادی آن در حقوق تعهدات فرانسه و ایران خواهد بود. دستور به تعهد و ایفا در حقوق فرانسه همیشه تعهد جدیدی را بین دستورگیرنده و ذی‌نفع دستور ایجاد می‌کند و در دو نوع دستور کامل و ناقص پیش‌بینی شده است که هر دو نوع قرارداد مستقل محسوب می‌شوند و اصل عدم توجه به ایرادات از سوی دستورگیرنده در قبال ذی‌نفع دستور، جاری است. دستور کامل شباهت به تبدیل تعهد دارد، ولی تبدیل تعهد نیست، بلکه یک نهاد ترکیبی و خاص است که به آن دستور نوآورانه یا تبدیلی گفته می‌شود و دستور ناقص نقش تضمین را برای ذی‌نفع دستور یا همان شخص ثالث بازی می‌کند و در موارد شک اصل بر دستور ناقص است. این نهاد احکام و آثار قاعده‌مندی دارد و کاربست آن در حقوق تعهدات ایران با مانع خاصی روبه‌رو نیست و می‌تواند در کنار سایر نهادهای یادشده به کار گرفته شود. پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار ایرانی نیز در اصلاحات قانون مدنی، این نهاد را با احکام و آثار ویژه‌ای که دارد شناسایی کند.

References

1. Aamili, Zain al-Din bin Ali (1992). Masalak al-Afham ili Tankih Shaaree al-Islam, Vol 4, first edition, Qom: Est (In Arabic).
2. Allameh Hali, Hassan bin Yusuf (1994). Tadzkirah al-Fiqaha, Vol. 14, first edition, Qom: Al-Al-Bayt (peace be upon him) Foundation for Revival of Tradition (In Arabic).
3. Amini, Mansour & Jafari, Diba (2021). Financial provision through assignment of claims (factoring) in Iran's legal system, Scientific Quarterly of Islamic Economics and Banking, No. 41, winter-1401, pp. 361-390. <http://mieaoi.ir/article-1-1210-fa.html> (In Persian).
4. Andreu, Lionel & Thomassin, Nicolas (2023). Course in the Law of Obligations, 7th edition, Gualino (In French).

5. BÉNABENT, Alain (2021). Law of Obligations. 19th edition Updated to June 6, 2021. LGDJ ([In French](#)).
6. Blanc, Nathalie; Mathias, Latina & Mazeaud, Denis (2022). Law of Obligations, 3rd edition, LGDJ, Collection: CRFPA ([In French](#)).
7. Buffelan-lanore, Yvaine ; Iarribau-terneyre, virginie (2021). Civil Law Obligations. 17th edition. sirey ([In French](#)).
8. Chantepie Gaël & Latina Mathias (2018). The new law of obligations; theoretical and practical commentary in order. 2nd edition, Dalloz ([In French](#)).
9. Civil Code, Ord. No. 2016-131 of February 10, 2016, art. 2, in force on October 1, 2016 https://www.legifrance.gouv.fr/codes/texte_lc/LEGITEXT000006070721 ([In French](#)).
10. Clément, François & Cattalano, Garance (2023). .course in the law of obligations. 5th edition, Collection: CRFPA Collection, Publisher: Éditions IEJ de la Sorbonne ([In French](#)).
11. Debard, Thierry & Serge Guinchard Serge (2022). Glossary of legal terms, 30th edition, target audience: Bachelor's students. <https://www.boutique-d> Dissaux, Nicolas ([In French](#)).
12. Deshayes, Olivier; Thomas Genicon & Yves-Marie Laithier(2018). Reform of contract law, general regime and proof of obligations, Article-by-article commentary, October 2018, edition 2, Publisher: LexisNexis ([In French](#)).
13. Fages, Bertrand (2023). Law of obligations, 12th edition LGDJ ([In French](#)).
14. Fakhr al-Muhaqqin Muhammad bin Hassan (1967). Elucidation of the Benefits in the History of Ishkalat al-Qasas, second vol, first edition, Qom: Ismailian ([In Arabic](#)).
15. François, Jérôme (2022). Treatise on civil law, Vol. iv- obligations - general regime, 6th ed.ECONOMICA ([In French](#)).
16. Hakim Mohsen (1954). Mustamsk al-Arwa al-Waqhi, Vol. 13, first edition, Qom: Dar al-Tafsir ([In Arabic](#)).
17. Jaafari Langroudi, Mohammad Jaafar (2013). A collection of elements, second edition, Tehran: Ganj Danesh ([In Persian](#)).
18. Jaafari Langroudi, Mohammad Jaafar (2015). Al Faraq, third Vol, third edition, Tehran: Ganj Danesh ([In Persian](#)).
19. Jaafari Langroudi, Mohammad Jaafar (2018). Remittance contract, third edition, Tehran: Ganj Danesh ([In Persian](#)).
20. Jahanian, Mojtabi & Berari Chenari, Yusef (2018). A reflection on the nature of obligation conversion and its comparison with similar institutions in jurisprudence and law, Research and Development Quarterly in Comparative Law, Vol. 2, No. 4 - Serial No. 4, Mehr 2018, pp. 101-119. Doi: 10.22034/LAW.2019.239652 ([In Persian](#)).
21. Katbi, Hosseinaghli (2001). French-Persian legal dictionary, second edition, Tehran: Ganj Danesh ([In Persian](#)).
22. Katouzian, Nasser (2009). General theory of obligations, 5th edition, Tehran: Mizan Legal Foundation ([In Persian](#)).
23. Katouzian, Nasser (2010). Moin contracts, Vol. 4, 6th edition, Tehran publishing company ([In Persian](#)).
24. Katouzian, Nasser (2011). General rules of contracts. Vol. 1, 8th edition, Tehran: Publishing Company ([In Persian](#)).
25. Kazemi, Ali (1402). A comparative study of the contract attribution theory and its

- effects in modern French law and Iranian law; Journal of Comparative Law of Tehran University, Vol. 1&14, Spring and Summer 2022, pp. 433-457. DOI: 10.22059/JCL.2022.346409.634402 ([In Persian](#)).
26. Kazemi, Mahmoud & Zarei, Ali, Comparative study of obligation transformation in Iranian and Western law (Rome and France); Journal of Comparative Law of Tehran University, Vol. 46, No. 2, July 2015, pp. 305-323. Doi: 10.22059/JLQ.2016.58411 ([In Persian](#)).
27. Kiraki researcher Ali bin Hossein (1993). Jami al-Maqasid fi Sharh al-Qasas, 5th Vol, first edition, Qom: Al-Al-Bayt (peace be upon him) Foundation for Revival of Tradition ([In Arabic](#)).
28. Mahdian, Mohsen & Bagheri, Ahmad (2018). Analysis of how to conclude a remittance contract with the approach of criticizing Article 725 of the Civil Law, Teachings of Civil Jurisprudence, Vol. 11, No. 19, Shahrivar 2018, pp. 163-188. Doi: 20.1001.1.2251936.1398.11.19.7.3 ([In Persian](#)).
29. Momini, Khosrow (2021). Analysis of Havala contract rules with a critical approach to the position of civil law, Legal Studies, Vol. 2&14, pp. 372-343. DOI: 10.22099/JLS.2022.34502.3552 ([In Persian](#)).
30. Nabi Faizi Chekab, Ghulam & Darzi, Ali (2014). Legal nature of factoring financing contract (comparative study of American, English, French and Iranian laws), Journal of Comparative Law, Vol. 5, No. 2 - Serial No. 2, Autumn and Winter 2013, pp. 509-533. Doi: 10.22059/JCL.2014.52953 ([In Persian](#)).
31. Nabi Faizi Chekab, Ghulam & Darzi, Ali (2014). Legal review of the relationships surrounding the factoring financing contract, private law research, Vol. 2, No. 6, April 2013, pp. 109-137 ([In Persian](#)).
32. Najafi, Mohammad Hassan (2000). Jawaharlal Kalam, 13th Vol, 1st edition, Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopaedia Institute ([In Arabic](#)).
33. Nasiri, Mustafa & Molazhi, Ruqiyeh (2015). The Legal Nature of International Factoring, Judicial Law Journal, Vol. 80, No. 95, Mehr 2015, pp. 125-150. <https://doi.org/10.22106/jlj.2016.23182> ([In Persian](#)).
34. Parsapour, Mohammad Baqer & Bayat, Farhad (2012). Reviewing the legal aspects of the implementation of bank payment orders, Comparative Law Researches, Vol. 17, No. 2, pp. 1-23 .DOI: 20.1001.1.22516751.1392.17.2.3.4 ([In Persian](#)).
35. Rafiei, Mohammad Taqi (2008). Legal analysis of opening a letter of credit contract in Iranian law, Journal of Private Law, Vol. 5, No. 12, Spring and Summer 1387, pp. 51-96. https://jolt.ut.ac.ir/article_22594.html ([In Persian](#)).
36. Safaei, Seyyed Hossein & Javaher Kalam, Mohammad Hadi (2022). The parties to the transfer and the necessity of the consent of the opposite party; Preparation of the general theory of transmission of religion and demand in Imamiyyah jurisprudence with a comparative study in Iranian and French law ([In Persian](#)).
37. Salehi Mazandarani, Mohammad & Bayat, Farhad (2021) The absence of bank transfer of funds with the issuer's discharge from the basic obligation in Iranian law and the model law of international credit transfer, private law, (2), pp. 387-400. DOI: <http://doi.org/10.22059/JOLT.2022.342074.1007099> ([In Persian](#)).
38. Shahidi, Mehdi (2015). Formation of contracts and obligations, fifth edition, Tehran: Majd Publications ([In Persian](#)).

39. Shahidi, Mehdi (2021). The Fall of Commitments, 17th edition, Tehran: Majd Publications (In Persian).
40. Sokoti Nasimi, Reza et al. (2019). The effect of the transfer of the main obligation on its secondary contracts in Iranian and French law, comparative research of Islamic and Western law, period 7, No. 4 - serial No. 26 December 2019, pp. 67-88. Doi: 10.22091/CSIW.2021.5406.1830 (In Persian).
41. Terré, François; Philippe Simler & Yves Lequette & François Chénédé (2019). Civil Law Obligations, 12th edition, Dalloz (In French).

Judicial Precedents

42. Court of Cassation, Civil, Commercial Chamber, January 15, 2013, 11-28.173, Published in the bulletin. <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000026959683/>
43. Court of Cassation, Civil Chamber 1, March 17, 1992, 90-15.707, Published in the bulletin. <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000037077977>
44. Court of Cassation, Commercial Chamber, April 22, 1997, 95-17.664, Published in the bulletin.
45. Court of Cassation, Civil, Civil Chamber 3, June 7, 2018, 17-15.981, Published in the bulletin. <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000037077977>
46. Court of Cassation, Commercial Chamber, February 14, 2006, 03-17.457, Published in the bulletin.